

حدیث ثقلین را بہتر بفہمیں

حدیث ثقلین و فقہ آن

مؤلف:

دکتر علی سالوس

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الحمد لله حمداً طيباً طاهراً مباركاً فيه، نحمده سبحانه وتعالى ونستعينه ونستهديه، ونصلي ونسلم على رسوله المصطفى المبعوث رحمة للعالمين، وعلى آله وصحبه، ومن اهتدى بهديه، واتبع سنته إلى يوم الدين».

اما بعد:

در طول تاریخ سخنان هیچ فردی به مانند سخنان رسول اکرم حفظ و ضبط نشده است و تنها احادیث رسول اکرم است که به تمام معنا از آن محافظت و پاسداری شده است. زیرا خداوند متعال خود ضمانت حفظ قرآن را اعلام داشته و فرموده:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحجر: ٩].

«ما خود قرآن را نازل کرده ایم و خود از آن محافظت و پاسداری می کنیم».

و برای اینکه قرآن به طور کامل محافظت شود نیاز به حفاظت و پاسداری سنت مطهر دارد، و به این خاطر خداوند متعال در میان مسلمانان افرادی جهت محافظت از آن و درک و فهم آن مهیا کرد، تا آن را همانگونه که شنیده است برای نسل بعد از خود روایت کنند.

و سنت قبل از اینکه تدوین شود مراحل را پشت سر گذاشت، سپس بعضی از مردم تلاشی کردند که حق را با باطل مخلوط و قاطی کنند، و علیه رسول خدا افتراء نمایند و دروغ و بهتان بستند. و بعضی نیز در نقل روایات به اشتباه افتاده اند. پس ائمه ی بزرگوار نقش به سزایی را در این موارد ایفا نموده اند.

امام مسلم رحمته الله در کتاب التمییز (ص ۱۷۱) که کتابی از سلسله کتاب های العلل می باشد چنین می فرماید: رحمت خداوند بر تو باد این را بدان، فن و علم حدیث، و شناخت اسباب صحت و ضعف، تنها مربوط به اهل حدیث می باشد، زیرا آن ها نگهبان روایات

می‌باشند و آگاهی کامل به آن را دارند، و همچنین سنت و آثار منقوله از عصر پیغمبر ﷺ تا به امروز معتمدترین اصلی است که برای ادیان خویش به آن نیاز دارند، پس برای شناخت مخالفین آن‌ها و کسانی که آن‌ها را قبول نداشته‌اند، شناخت حدیث و شناخت مردانی که ناقل اخبار و حامل آثار بوده‌اند راهی مناسب و مورد تأیید نیست.

به خاطر اینکه تنها اهل حدیث هستند که می‌توانند آن‌ها را شناسایی کنند و هر کسی را با استفاده از جرح و تعدیل در مقام و منزلت خویش قرار دهند.

و این بحث را به این خاطر جلو آوردم تا کسی که اهل حدیث را نمی‌شناسد و می‌خواهد بر آن‌ها اطلاع و آگاهی پیدا کند را بر قبول رجال و تضعیف آن‌ها آگاه سازم، و شواهد و دلایلی که موجب قبول حدیث از فردی و رد حدیث فرد دیگری می‌شود به او بفهمانم، و سخن در این مورد را به خاطر اینکه به کشیده نشود به این مقدار بسنده می‌کنم.

ما در این عصر که هر کس بخواهد به میل خود احادیث را روایت می‌کند، به تدبر و تفکر در مورد علم حدیث بسیار نیاز داریم! زیرا حتی اگر یک نفر مستشرق صلیبی یا یهودی و یا اینکه دانش آموزی تغذیه شده به سم و زهر آن‌ها باشد و یا یک کینه‌توز گناهکار و یا جاهل کودک صفت نیز باشد به روایت حدیث شروع نموده و آن را به میل خویش گزارش می‌دهد.

و در اینجا برای تحقیق در حدیث نمونه‌ای را ارائه می‌دهم، و این تحقیق اشتباهات و لغزش‌های جاهلین و اختلافات علما را مشخص و بیان می‌کند.

و بجز رسول خدا هر کسی سخنانش مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، و به این خاطر در هنگام اختلاف این آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء را بر خود تطبیق می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

[النساء: ۵۹]. ﴿۵۹﴾

«ای مؤمنان، از الله اطاعت کنید و از رسول اطاعت کنید [او] و صاحبان امرتان [هم] و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، آن را به الله و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام تر است».

۴- آن فقه لازمی که حدیث شریف بیان می کند.

۵- فرق بسیار زیادی میان تذکر به اهل بیت و تمسک به آنها وجود دارد، و میان مهربانی با کودک و مراعات کردن یتیم نیز فرق بسیاری یافت می شود، و همچنین گرفتن دست جاهل، با گرفتن از عالم عابد و عمل کننده به قرآن و سنت فرق دارد!

و در پایان سخن راندن از فقه حدیث، به نظریه‌ی بعضی از مسلمانان اشاره می کنم که فکر می کنند حدیث بر افرادی معین از اهل بیت منحصر می شود و واجب است که اطاعت شوند و از آنها احادیث را گرفت، و نخستین فرد میان اهل بیت علی علیه السلام می باشد و ایشان وصی رسول خدا است.

و این سخن حقیقتاً خطرناک است، و به متهم کردن اصحاب کرام یعنی بهترین افراد این امت سر می کشد، و گفته می شود که آنها با وصی رسول خدا مخالفت ورزیده اند! و همچنین به غیر قانونی بودن خلافت خلفای راشدین علیهم السلام و ویران کردن پایه های رئیسی در اسلام اشاره می کند.

ولی ما در اینجا دوست نداریم که در این موضوع غوطه ور شویم، زیرا این بحث ربطی به امثال آن ندارد، و برای فهم آن حدیث تنها این را یادآور می شویم که آن نظریه اشتباه است و مطرود می باشد، زیرا آن حدیث نه صحیح است و نه صریح می باشد، و بلکه با حدیث صحیح نیز مخالفت دارد.

و از جمله احادیث صریح و صحیح احادیث ذیل می باشند:

اولاً: شیخین به سند خویش روایت کرده اند که عبدالله بن عمر می گوید: از عمر پرسیده شد: چرا کسی را به خلافت تعیین نمی کنی؟ گفت: اگر کسی را تعیین کنم (هیچ مانعی نیست) چون از من بهتر که ابوبکر است جانشین خود را تعیین کرده است، اگر

کسی را تعیین نکنم، (باز هم بلا اشکال است) چون از من بهتر که پیغمبر ﷺ است جانشین خود را معین ننموده است. مردم عمر را تحسین کردند. عمر گفت: من به توصیف شما توجه نمی‌کنم به لطف و مرحمت خدا امیدواریم و از عقاب و عذابش می‌ترسیم، دوست دارم وقتی که از این خلافت نجات پیدا می‌کنم، خیر و شرم با هم برابر باشد، نه نفع کنم نه ضرر (من کسی را به خلافت تعیین نمی‌کنم تا) مسئولیت آن در حال حیات و بعد از مرگ هم به عهده داشته باشم^۱.

و در روایت دیگری مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که گفته: نزد حفصه رفتم، گفت: می‌دانید که پدرت جانشین را تعیین نمی‌کند؟ گفتم: فکر نمی‌کنم این کار را بکند. گفت: چرا ایشان این را انجام می‌دهد. عبدالله می‌گوید: سوگند یاد کردم که در این مورد با پدرم حرف بزنم، تا روز بعد ساکت شدم و آن را با عمر در میان نگذاشتم، عبدالله می‌گوید: احساس می‌کردم کوه بزرگی را حمل می‌کنم تا اینکه نزد عمر رضی الله عنه رفتم، ایشان وضعیت مردم را از من جويا شد و من حال و وضع آنها را به او خبر دادم، سپس گفتم: از مردم سخنی شنیده‌ام می‌خواهم آن را با شما در میان بگذارم، مردم فکر می‌کنند شما کسی را برای جانشینی تعیین نمی‌کنید، و فکر کن اگر شما چوپان شتر یا گوسفند باشید سپس آن را بدون چوپان جا بگذارید در واقع همه را ضایع کرده‌اید، پس مراعات کردن مردم مهم‌تر است و باید بیشتر به آنها توجه شود، عبدالله می‌گوید: چند لحظه‌ای سرش را پایین آورد و سپس سرش را بلند کرد و گفت: خداوند متعال دین خود را محفوظ نگه می‌دارد و من اگر جانشین را تعیین نکنم، رسول خدا نیز آن را تعیین نکرده است، و اگر جانشین را تعیین کنم، ابوبکر نیز جانشین را تعیین کرده است، (پس می‌توانم هر کدام را دوست داشته باشم انجام دهم) عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند وقتی که

۱- بخاری: کتاب الأحكام، باب الاستخلاف. و مسلم؛ کتاب امارة - باب الاستخلاف و ترکیه.

پیغمبر ﷺ و ابوبکر را با هم نام برد فهمیدم حتما از رسول خدا پیروی می‌کند و جانشین را تعیین نمی‌کند.^۱

امام احمد به سند صحیح از علی رضی الله عنه نقل می‌کند که ایشان در هنگام زخمی شدن و بستری شدنش فرمودند... آن بدکار چه چیزی را از من می‌خواهد؟ خدمت او عرض کردند: ای امیر المؤمنین خانواده‌ی آن بدکار را به ما معرفی کن! علی فرمودند: هیچ‌گاه چنین کاری را نمی‌کنم، چون احتمال دارد غیر از قاتلم را به قتل برسانید، گفتند: پس جانشینی را برای خود تعیین کن، گفت: این کار را نمی‌کنم و شما را همانند رسول خدا بدون تعیین جانشین جا می‌گذارم! گفتند: پس، فردا که به خدمت خداوند می‌رسیدید چه جوابی را برای او دارید؟ گفت: می‌گویم: خداوندا - تا روزی که به من عمر داده بودی مرا در میان آن‌ها جا گذاشتی، سپس قبض روح مرا به سوی خود کردی و شما در میان آن‌ها بودی، پس اگر دوست می‌داشتی آن‌ها را اصلاح می‌کردید و اگر بدی آن‌ها را دوست می‌داشتی آن‌ها را به فساد می‌کشاندید.

و با سندی دیگر نیز همین روایت از علی روایت شده است.^۲ این روایات اعلام می‌دارند که هیچ‌کدام از علی و عمر به عنوان اقتدا به رسول خدا برای خود جانشینی را تعیین ننموده‌اند، و از این روایات می‌فهمیم که رسول خدا برای خود هیچ جانشینی را تعیین ننموده است.

و روایتی دیگر که احمد به سندی صحیح از قیس بن عباد روایت می‌کند این سخن ما را تأیید می‌نماید، ایشان می‌فرماید: در خدمت علی بودیم، ایشان هر صحنه‌ای که مشاهده می‌کرد و یا به هر تپه و دره‌ای که می‌رسید می‌گفت: سبحان الله! خدا و رسولش راست

۱- صحیح مسلم - باب اةستخلاف وترکه، کتاب اةمارة، سنن أبی داود - کتاب الخراج والقی و اةمارة - باب فی الخلیفة یتخلف.

۲- المسند ج ۲ روایت‌های ۱۰۷۸ و ۱۳۳۹، و در حاشیه توضیحات شیخ شاکر برای صحت حدیث وجود دارد.

فرمودند، قیس می‌گوید خدمت او رفتیم و گفتیم: ای امیر المؤمنین! شما را دیدیم هر گاه صحنه‌ای را مشاهده می‌کردید و یا به تپه و دره‌ای می‌رسیدی، می‌گفتی: خدا و رسولش راست گفتند، آیا خدا و رسولش در این مورد چیزی را به شما گفته‌اند؟ قیس می‌گوید: از ما روی گرداند، ولی ما به او اصرار کردیم تا آن را به ما بگوید، وقتی که دید ما بسیار اصرار می‌کنیم و دست بردار نمی‌شویم گفت: رسول خدا به جز یک عهد و پیمان که با مردم برقرار نمود چیز دیگری را با من در میان نگذاشته است، ولی مردم^۱ و همچنین روایت قبلی که شیخین و احمد به سند صحیح از ابن عباس و عبدالله بن ابی اوفی و عایشه روایت کرده بودند این سخن ما را تأیید می‌کنند و آن روایت عبارت بود از اینکه (رسول خدا فوت کرد و هیچ وصیتی نکرد و کسی را به عنوان جانشین تعیین نمود).^۲

ثانیا: بخاری به سند خویش از عایشه روایت می‌کند که پیغمبر ﷺ فرمود: تصمیم گرفتم فردی را نزد ابوبکر و پسرش بفرستم و با آنها پیمان و عهد ببندم، مبادا جنگجویان چیزهایی بگویند و کسانی آرزوی خلافت را بکنند، خداوند بجز ابوبکر کسی دیگر را برای آن راه نمی‌دهد و مردم نیز از او دفاع می‌کنند.^۳

و مسلم نیز همین روایت را از عایشه روایت کرده است.^۴ و امام احمد هم با همان سند مسلم و دو سند دیگر نیز همان روایت را آورده است.^۵ و از این حدیث شریف فهمیده می‌شود که اگر خلافت قرار باشد نصی برای آن به کار رفته شده باشد آن نص برای ابوبکر صدیق است -، زیرا ایشان بهترین فرد پس از

۱- المسند ج ۲ / رقم ۱۲۰۶.

۲- صحیح بخاری - کتاب: مرض النبی ووفاته، کتاب: التفسیر: باب من قال لم یترب النبی إلا ما بین

الدفتین. وباب: الوصاة بکتاب الله عزوجل، و کتاب صحیح مسلم: کتاب: الوصیة.

۳- بخاری کتاب الاحکام - باب الاستخلاف.

۴- کتاب الفضائل - باب من فضائل ابی بکر.

۵- المسند ۱/۱۴۴، ۱۰۶، ۴۷.

رسول خدا برای خلافت می‌باشد. و این بود سخن کسی که از روی هوی و هوس سخن نمی‌راند که خدا و مؤمنان به جز خلافت ابوبکر چیز دیگری را نمی‌پسندند.

و احمد محمد صبحی مدرس فلسفه همین روایت آخری را برای این حدیث شریف به کار برده است، ولی ایشان مصادر آن را بیان نکرده است و تنها به نسبت دادن آن به بعضی از اهل سنت اکتفا نموده است. سپس می‌گوید: بدون شک موضوع بودن این حدیث مشخص است، و ایشان می‌خواهد با این کار خویش با حدیث مورد استناد شیعه درباره‌ی دستوراتی که پیغمبر ﷺ خواست آن را بنویسد ولی عمر ﷺ نگذاشت آن را بنویسد معارضه و مقابله بکند، و اگر صحیح باشد که رسول خدا می‌خواست دستوراتی بنویسد، آن نوشته نصی صحیح و روشن برای ابوبکر می‌بود، و این چیزی است که جمهور مسلمین آن را نگفته‌اند. و هیچ کدام از روایات این نویسنده صحیح نمی‌باشند (به کتاب ایشان: نظریه الامامه ص ۲۳۵-۲۳۶ مراجعه شود).

خاتمه

این تمام روایت‌های حدیث ثقلین بود که از کتاب‌های اهل سنت جمع آوری کرده‌ام و هر متنی را همراه سند خود آورده‌ام، و همچنین نام کسانی که آن حدیث را تخریج کرده‌اند نیز ذکر کرده‌ام و با این کار امکان جدا کردن احادیث صحیح و غیر صحیح بیشتر دست می‌دهد.

و روایاتی که از نظر سند صحیح هستند متن آن‌ها و فقهی که از آن فهم می‌شود مورد قبول می‌باشد، و اختلافی در قبول آن یافت نمی‌شود.

و روایاتی که ضعیف بودن سند آن واضح و روشن باشد، ولی کسانی دیگر آن را صحیح دانسته‌اند، و کسانی نیز آن را در جمله‌ی احادیث موضوع قرار داده‌اند، پیرامون فهم این روایات اختلافاتی را می‌یابیم. و تا اندازه‌ای در مورد آنچه امکان فقه این روایات وجود دارد بیان و توضیح دادم.

پس اگر در این کار حق را اصابه کرده‌ام این از فضل و بزرگی قدرت خداوندگار و یاری ایشان می‌باشد، و اگر اشتباه کرده‌ام باید این را بگویم که بنده نهایت تلاش خود را برای رسیدن به حق و حقیقت بذل نموده‌ام، و رحمت پروردگار همه چیز را در بر می‌گیرد و از جمله آیاتی که خداوند به ما دستور داده که آن را قرائت کنیم این آیه‌ی سوره‌ی بقره می‌باشد.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا
تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾ [البقرة: ٢٨٦].